

دکتر آنتونی جی توماسینو، ده فرمان جلسه 9، فرمان 8 - دزدی نکن

این دکتر آنتونی جی توماسینو در تدریس خود در مورد ده فرمان است. این جلسه 9 است، فرمان 8، دزدی نکنید.

بنابراین اکنون به فرمان هشتم، دزدی نکنید، می‌رسیم. من واقعاً فکر می‌کنم که نوعی حس کاهش شدت، یا اگر نه لزوماً شدت، کاهش مستقیم آسیب در این فرامین بین فردی وجود دارد. به موردی می‌رسیم که بدیهی است اگر کسی را بکشید، به او آسیب بیشتری نسبت به تقریباً هر موقعیت دیگری وارد کرده‌اید، درست است؟ ارتکاب زنا، البته، بسیار بد تلقی می‌شود، رابطه را تضعیف می‌کند و مجازات‌های بسیار شدیدی با آن همراه بود. دزدی از کسی هنوز هم بد است، اما همانطور که خواهید دید، به اندازه برخی از این چیزهای دیگر بد تلقی نمی‌شود.

به نظر می‌رسد که در سازماندهی ده فرمان، حس مستقیم آسیب رساندن به دیگران، در حال کاهش است. حداقل در ذهن من، می‌توانم ببینم که این امر به این شکل توجیه می‌شود. اما بار دیگر، حقوق مالکیت چیزی است که به نظر می‌رسد ما آن را بدیهی می‌دانیم.

این ایده که اگر چیزی دارید، باید بتوانید آن را نگه دارید، و همسایه تنومند و قوی‌هیكل شما نباید بتواند به ملک شما بیاید و تصمیم بگیرد که ماشین چمن‌زنی شما را بردارد. نه، می‌دانید، این مال شماست و شما باید آن را نگه دارید، و شما نمی‌خواهید که او آن را داشته باشد. بنابراین جامعه باید قوانینی داشته باشد تا افراد قدرتمند را از گرفتن اموال افراد کم‌قدرت بازدارد.

و ما متوجه می‌شویم که در قوانین باستانی، بخش زیادی به مسائل مربوط به سرقت اختصاص داده شده است. حال، اشاره کردم که چگونه قوانین میانی آشوری مطالب زیادی را به زنا اختصاص داده است. به نظر می‌رسد که قوانین حمورابی تمرکز زیادی بر سرقت دارد.

اگر کسی چیزی از معبد یا دربار بدزدد، اعدام خواهد شد، باشه؟ و همچنین، هر کسی که مال دزدیده شده را دریافت کرده باشد، اعدام خواهد شد. بنابراین، دزدی از معبد یا از دولت، طبق قانون حمورابی، جرم بزرگی است. اگر کسی از پسر برده یا برده دیگری نقره و طلا، برده مرد یا زن، گاو یا گوسفند، الاغ یا هر چیز دیگری بدون شاهد یا قرارداد بخرد، یا موافقت کند که مال دزدیده شده را به عهده بگیرد، دزد محسوب می‌شود و به اعدام محکوم می‌شود.

باشه؟ آگه کسی برای دزدی وارد خونه‌ای بشه، از همون نقطه ورود اعدام و همونجا دفن میشه. خب، این یکی از جالب‌ترین مواردیه که باید بهش فکر کرد، درسته؟ می‌دونی، آگه کسی از پنجره‌ات وارد بشه و تو ببینیش، می‌دونی، می‌کشیش، و بعد درست زیر اون پنجره دفنش می‌کنی. خب، آره، همونجا گل‌های مینا رو هل می‌دن، و هر وقت اون گل‌های مینا رو می‌بینی، می‌تونی فکر کنی، اونجا جاییه که یه نفر سعی کرده دزدی کنه، وارد خونه‌ام بشه.

اگر کسی در حین ارتکاب سرقت دستگیر شود، به اعدام محکوم خواهد شد. اگر سارق دستگیر نشود، کسی که مالش به او دزدیده شده است، باید با سوگند، مبلغ خسارت خود را مطالبه کند. سپس جامعه‌ای که در قلمروی محل وقوع سرقت مستقر بوده است، باید غرامت اموال مسروقه را به او بپردازد.

اوه، بالاخره، یک مجازات مالی به جای مجازات اعدام. اما بله، منظورم این است که قانون حمورابی احتمالاً سختگیرانه‌ترین قوانین مربوط به سرقت را در بین سایر قوانین باستانی که داریم، دارد. قانون اور-نامو از نظر مجازات به هیچ وجه به این شدت نبوده است، اما قانون حمورابی به وضوح دزدی را بسیار بسیار جدی می‌گیرد.

حقوق مالکیت در عهد عتیق و همچنین در برخی از این قوانین دیگر مهم است و درست در ده فرمان گنجانده شده است. یک بار دیگر، فقط دو کلمه کوچک، دزدی نکن. دزدی نکن.

اما برخلاف قانون حمورابی، در عهد عتیق، مجازات اکثر دزدی‌ها صرفاً جریمه نقدی است. به این نگاه کنید. اگر کسی دزدی کند، هر کسی که دزدی کرده قطعاً باید غرامت بدهد.

اما اگر چیزی نداشته باشند، باید فروخته شوند تا غرامت دزدی خود را بپردازند. اگر حیوان دزدیده شده، چه گاو، الاغ یا گوسفند، زنده در اختیار آنها پیدا شود، باید دو برابر آن را پس بدهند. بنابراین، طبق این قانون، اگر کسی چیزی را بدزدد و توانایی جبران آن را نداشته باشد، به بردگی فروخته می‌شود.

حال، این لزوماً به معنای اسارت دائمی نیست. منظورم این است که می‌تواند موقت هم باشد تا زمانی که شما بدهی خود را تسویه کنید یا هر چیز دیگری، اما آنها باید آنچه را که گرفته‌اند بازپرداخت کنند. این طبق کتاب خروج، فصل ۲۲ است.

یکی از انواع دزدی که جرم سنگینی به همراه دارد، دزدی از یک انسان است. و فکر می‌کنم قبلاً هم اشاره کرده‌ام که تعداد زیادی از محققان معتقدند که فرمان «دزدی نکن» به طور خاص به آدم‌ربایی اشاره دارد زیرا آنها دوست دارند استدلال کنند که همه ده فرمان در اصل جرایم سنگینی بوده‌اند. فکر می‌کنم این یک جهش بزرگ در استدلال است، یک اغراق، می‌دانید، اما گاهی اوقات وقتی محققان سعی می‌کنند بفهمند چه چیزی این متون را به هم پیوند می‌دهد، آنها به سادگی متون را بازنویسی می‌کنند تا منسجم‌تر به نظر برسند.

و بنابراین اصل انسجام آنها این خواهد بود که همه این موارد در اصل جرایم مستوجب اعدام بوده‌اند. و می‌گویند «دزدی نکن» در اصل به دزدیدن یک انسان اشاره دارد. من اینطور فکر نمی‌کنم، اما در حوزه سرقت قرار می‌گیرد.

اگر کسی انسانی را بدزدد، چرا باید او را بدزدید؟ احتمالاً نه برای باج‌گیری، بلکه برای فروش به بردگی. بله، اگر کسی را دزدیده‌اید، قصد دارید او را به بردگی بفروشید، و می‌توانید به انواع چیزهای وحشتناکی که ممکن است شامل شود فکر کنید، می‌دانید، چه او را قبلاً فروخته باشند، چه اگر هنوز او را در اختیار داشته باشند، مطمئناً خواهند مرد. این یکی از چیزهایی بود که عهد عتیق آن را تأیید نمی‌کرد، محروم شدن از آزادی و به احتمال زیاد زندگی کسی بود، زیرا می‌دانید، اگر برده‌ای داشته باشید که دزدیده شده باشد، کسی که او را ربوده و به بردگی فروخته باشید، ممکن است با همان احترام یا ملاحظه‌ای که با کسی که شاید در بردگی بزرگ شده باشد یا کسی که یک برده حرفه‌ای بوده است، رفتار شود، زیرا این موارد در آن روزها وجود داشتند.

اما یکی از اصولی که واقعاً، به نظر من، در قانون عهد عتیق در مورد دزدی بسیار الگوبرداری شده است، این است که انسان بر دارایی برتری دارد. انسان از دارایی مهم‌تر است. خوب، این چیزی است که خوب است یاد بگیریم و به خاطر بسپاریم.

این فرمان تقریباً در انتهای ده فرمان آمده است. می‌دانید، ما وظایفی نسبت به خدا داریم، وظایفی نسبت به والدینمان داریم، و وظایفی نسبت به اجازه دادن به همسایگانمان برای زندگی و خیانت نکردن به همسرانمان داریم. و حالا، در نهایت، به این سوال می‌رسیم که آیا من از دارایی‌هایم محافظت می‌کنم یا نه

می‌دونی، و چقدر مهمه که من از وسایلم محافظت کنم؟ خب، آره، مهمه، اما نه به اندازه زندگی. اگه کسی وسایلت رو بدزده، نه، حق نداری بکشیش. می‌دونی، زندگیشون از مال تو مهم‌تره.

باشه؟ و نکته جالب اینجا هم، وقتی بهش فکر می‌کنی، اینه که انگار فرقی نمی‌کنه از کی دزدی می‌کنی، می‌دونی، توی بعضی از قوانین باستانی دیگه، اگه یه فرد از طبقه پایین از یه فرد از طبقه بالاتر دزدی کنه، حسابی تنبیه می‌شه. می‌دونی؟ اگه از یه معبد دزدی کنی، حسابی تنبیه می‌شی.

اما کتاب مقدس این تمایز را قائل نمی‌شود. انسان‌ها از اموال مهم‌ترند. در اسرائیل فصل شکار دزدان نبود.

اگر دزدی هنگام ورود غیرقانونی دستگیر شود و مورد اصابت گلوله قرار گیرد و بمیرد، هیچ‌گونه قصاص خونی وجود ندارد. اما اگر خورشید بر دزد طلوع کند، قاتل قصاص خونی دارد. خب، منظور ما اینجا چیست؟ فرض کنید کسی از پنجره شما وارد خانه‌تان می‌شود.

صدای ورود کسی به خانه‌تان را می‌شنوید. خانواده‌تان آنجا هستند. حیوانات خانگی‌تان آنجا هستند.

شما حق دارید از خود و خانواده‌تان محافظت کنید، زیرا نمی‌دانید آن شخص چه در سر دارد. بنابراین، اگر کسی شبانه وارد خانه شما شود و شما آن شخص را بکشید، هیچ‌گناه خونی وجود ندارد. شما مسئول نیستید.

اما فرض کنید کسی وارد خانه شما می‌شود و به زور وارد می‌شود، و استریوی شما، استریوی باستانی خاور نزدیک شما را می‌رباید، و از خانه شما بیرون می‌خزند، و شما آنها را می‌بینید که در حال بیرون آمدن هستند. و شما می‌گویید، من می‌دانم او کیست. او بیل از پایین خیابان است. او همین الان استریوی من را دزدید.

خب، روز بعد، شما در خیابان راه می‌روید و می‌بینید که بیل ضبط صوت شما را جلوی مغازه گذاشته و روی آن قیمت گذاشته است. می‌دانید، او حراج گذاشته است. و شما به سراغ بیل می‌روید و او را می‌کشید.

کتاب مقدس می‌گوید که تو قاتلی و به عنوان قاتل اعدام خواهی شد، چون بیل می‌توانست دستگیر شود. می‌توانست او را مجبور به جبران کنند. تو از همه اینها گذشتی.

در عوض، شما جریمه شدید و انتقام گرفتید، که با ظلمی که متحمل شدید، تناسبی نداشت. در قانون اسرائیل، مردم بر اموال برتری دارند. داستان جالبی وجود دارد که چند سال پیش در دالاس، تگزاس، در سال ۱۹۹۵ اتفاق افتاد.

مرد جوانی به نام شدریک بابلز ساعت ۵:۳۰ صبح با به صدا درآمدن دزدگیر ماشینش از خواب بیدار شد، بنابراین بابلز تفنگ اتوماتیک خود را بیرون آورد و بیرون رفت تا ببیند چه اتفاقی افتاده است. یادتان باشد، اینجا، دالاس، تگزاس است.

به هر حال، چیزی که او متوجه می‌شود این است که یک نوجوان سعی دارد قالیپاق‌های ۶۰ دلاری ماشینش را از جا بکند. بابلز به سمت مرد جوان آتش می‌گشاید، اما تیرش خطا می‌رود. مرد جوان پا به فرار می‌گذارد.

او می‌بیند که یک ماشین فرار منتظر مرد جوان است. او به سمت ماشین فرار آتش می‌گشاید و رگباری از گلوله شلیک می‌کند که منجر به کشته شدن یک نوجوان ۱۵ ساله و یک نوجوان ۱۶ ساله در ماشین و زخمی شدن راننده ماشین می‌شود. یک دادگاه منطقه‌ای در دالاس حکم داد که بابلز برای محافظت از اموالش به صورت قانونی عمل کرده است.

وقتی به آن فکر می‌کنید، طعنه‌آمیز است. تگزاس، که به نظر می‌رسد خود را، می‌دانید، سگک کمربند کتاب مقدس می‌داند، تقریباً در این مورد، آیات کتاب مقدس را نادیده گرفته است. طبق کتاب لایوان، اگر کسی دزدی را بکشد، مگر اینکه از جان خود یا خانواده‌اش محافظت کند، قاتل است.

انسان‌ها مقدم بر دارایی‌ها هستند. زندگی حقی اساسی‌تر از مالکیت است. البته این به آن معنا نیست که دزدها بی‌گناه فرار می‌کنند.

کتاب مقدس دزدی را نادیده نمی‌گیرد. در واقع، در عهد عتیق تعدادی قانون در مورد دزدی و نحوه برخورد با آن وجود دارد. می‌دانید، دزدی نه تنها توهین به همسایگان و محروم کردن آنها از دارایی‌هایشان محسوب می‌شود، بلکه...

همچنین در کتاب مقدس توهین به خدا تلقی می‌شود. طبق کتاب مقدس، خدا نه تنها همه چیز را در آسمان و زمین آفریده است، بلکه در نهایت خدا مالک همه چیز در آسمان و زمین است. او، این عبارت فوق‌العاده در کتاب پیدایش وجود دارد که به خدا به عنوان خالق آسمان و زمین اشاره می‌کند و بحث‌هایی در مورد معنای آن وجود داشته است.

و بله، محتمل‌ترین توضیح این است که به معنی مالک است. خدا صاحب همه چیز است. و البته ما این را در کتاب مزامیر می‌شنویم که خدا صاحب گاوهای هزاران تپه است.

در نهایت، خدا مالک همه چیز است و حق دارد نحوه توزیع آن چیزها را تعیین کند. و یک دزد به نوعی این روند را تضعیف می‌کند. بنابراین، مانند قانون مدرن، کتاب مقدس بین دو نوع مختلف دزدی تمایز قائل می‌شود.

می‌دونید، دزدهایی که از زور یا تهدید به زور برای گرفتن چیزی که می‌خواند استفاده می‌کنند، و دزدهایی که از مخفی‌کاری یا خیانت برای محروم کردن کسی از وسایلیش استفاده می‌کنند. می‌دونید، یکی از اینا رو می‌تونیم دزدی بنامیم، و یکی دیگه رو می‌تونیم سرقت از خونه یا چیزی شبیه به این بگیم، می‌دونید. کسی که، اممم، یه چیزی رو روی پیشخوان می‌بینه و برمی‌داره و تو جیبش می‌ذاره، خیلی با کسی که اسلحه رو به سمت شما نشونه می‌گیره و می‌گه، وسایلت رو به من بده، فرق داره.

البته کتاب مقدس، کسانی را که از زور یا تهدید به زور استفاده می‌کنند، مجرمانی بسیار جدی‌تر از کسانی می‌داند که صرفاً چیزی را که متعلق به آنها نیست، تصاحب می‌کنند. باز هم، زندگی بر مال و اموال غلبه دارد. کلمه «ستمگران» کلمه‌ای است که در عهد عتیق زیاد استفاده می‌شود و کتاب مقدس ستمگران را دوست ندارد.

معمولاً وقتی به ظالمان و نحوه‌ی استفاده‌ی مکرر از این کلمه در کلیسای امروزی فکر می‌کنیم، ظالمان را تاجران بزرگی می‌دانیم که برای کارمندان خود کار می‌کنند و این قطعاً یکی از جنبه‌های آن است. اما در کتاب مقدس، سارقان مسلح نیز ظالم هستند. افرادی هستند که از زور و تهدید برای تصاحب اموال دیگران استفاده می‌کنند.

باچ‌گیرها. آن روزها باچ‌گیری رواج داشت و باچ‌گیر، ستمگر محسوب می‌شد. و این نوعی دزدی محسوب می‌شد و به شدت مجازات می‌شد.

و سپس تبهکاران ثروتمند وجود دارند، افرادی که از جایگاه و قدرت خود برای محروم کردن دیگران از حقوق و اموالشان استفاده می‌کنند. افرادی که بیوه‌ها و یتیمان را فریب می‌دادند، البته در میان پیامبران افراد بزرگی بودند که دائماً نگران کسانی بودند که حقوق بیوه‌ها و یتیمان را نادیده می‌گیرند، افرادی که کسی را ندارند که از آنها دفاع کند. کارفرمایانی که از کارگران خود سوءاستفاده می‌کردند نیز ستمگر بودند.

در لاویان ۱۹ می‌خوانیم: «از همسایه‌ات کلاهبرداری نکن و مال او را غارت نکن. مزد کارگر مزدور را یک شبه پس انداز نکن.» این متن، این، امم، این دستورالعمل در چارچوب تفسیر این فرمان دزدی نکردن آمده است.

بنابراین، گرفتن از کارمندان، کسر کردن دستمزدشان، آن هم نقض این فرمان محسوب می‌شد: «دزدی نکن.» اما بیابید به اصل موضوع برگردیم. چرا دزدی اشتباه است؟ مگر دزدی، می‌دانید، می‌دانید، کمی بامزه نیست، مخصوصاً اگر دزد گربه‌ای یا چیزی شبیه به آن داشته باشید؟

و فیلم‌های زیادی وجود دارند که در آن‌ها دزد تقریباً شبیه قهرمان داستان است، یا، و شما به نوعی برای آن‌ها هورا می‌کشید، می‌دانید، که از مجازات فرار می‌کنند، مخصوصاً اگر از کسی که واقعاً ثروتمند است دزدی کنند. چرا باید دزدی را اشتباه بدانیم؟ مسئله اساسی اینجا چیست؟ خب، پاسخ واضح، البته، این است که چون به همسایه خود آسیب می‌رسانید.

شما همسایه‌تان را از مالش محروم می‌کنید. اما یک اصل کمتر آشکار وجود دارد که در واقع، امم، چندین بار در عهد عتیق بر آن تأکید شده است. اصل کمتر آشکار این است که دزدی نشان‌دهنده‌ی عدم اعتماد به روزی‌رسانی خداوند است.

بنابراین اگر احساس کنم برای خانواده‌ام به غذا نیاز دارم، به خدا اعتماد نمی‌کنم که به من غذا بدهد. در عوض، می‌روم و آن را از همسایه‌ام می‌دزدم. کتاب امثال به ما می‌گوید که، می‌دانید، وقتی دزدی برای سیر کردن خانواده‌اش دزدی می‌کند، نباید از او متنفر بود، اما به نوعی کسی که برای سیر کردن خانواده‌اش دزدی می‌کند، نشان می‌دهد که واقعاً به خدا برای تأمین معاش خود اعتماد ندارد.

مزمور ۶۲، آیات ۸ تا ۱۰، به ما می‌گوید: «ای مردم، همیشه به او توکل کنید. دل‌های خود را به او بسپارید. زیرا خدا پناهگاه ماست.» به راستی که پست‌زادگان نفسی بیش نیستند و والازادگان دروغی بیش نیستند.

اگر با ترازو سنجیده شوند، هیچ هستند، با هم فقط یک نفسند. به اخاذی اعتماد نکن و به مال دزدی امید واهی نداشته باش. اگرچه ثروت تو افزایش یابد، دل خود را به آن نبند.

بنابراین خدا می‌گوید، به خداوند توکل کنید، به توانایی خود در اخاذی یا گرفتن از دیگران اعتماد نکنید. اصل، اساسی در اینجا این است که شما باید به روش‌هایی که خداوند برای توزیع خیرات ما تعیین کرده است اعتماد کنید. مسئله اساسی این است که دزدی، روش‌های خداوند برای ایجاد و توزیع خیرات را دور می‌زند.

داستان واقعیه، راستی، یه کم پشمالو اینجا، می‌تونی چشم‌های نزدیک به هم رو ببینی، این همیشه نشونه‌ی یه جنایتکاره. بله، یه کم پشمالو اینجا تو محله‌ش می‌چرخید و لباس‌های مردم رو از روی بند رخت می‌دزدید و کلی هم ازشون احتکار کرده بود. مطمئن نیستم چطور تنبیه شد، اما گمان می‌کنم احتمالاً یه کم بیشتر تو حصر خانگی گیر افتاده بود.

اما دزدی، روش‌هایی را که خداوند برای توزیع کالاهای ما خلق کرده، دور می‌زند. کالاهای چگونه باید توزیع شوند؟ خب، این به آن کلمه‌ی زشت «کار» مربوط می‌شود، آن کلمه‌ی زشت «دبلیو»، می‌دانید، که مردم گاهی اوقات دوست ندارند. انسان‌ها برای کار آفریده شده‌اند.

کار، نفرین ما نیست. کار راه ما برای رسیدن به برکات خداست. پیدایش فصل ۲، آیه ۱۵، خداوند آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و از آن محافظت کند.

یه لحظه صبر کن، فکر کردم تو عدن، همه دور هم می‌نشستن و آبنبات می‌خوردن، درسته؟ فکر نمی‌کرد که مجبور باشن این کار رو بکنن، اما آره، مرد تو باغ عدن قرار داده شده بود تا کار کنه، و اینجا بهشت ه. نه چون می‌تونه کار کنه. و از طریق کارش، می‌تونه باغ رو بارور کنه و باعث بشه محصول بده، و بعد می‌تونه در برکاتش سهیم باشه.

پیدایش ۳:۱۹، پس از آنکه گناه وارد تصویر شد، با عرق پیشانی‌ات، غذایت را خواهی خورد تا زمانی که به خاک بازگردی، زیرا از آن گرفته شده‌ای. زیرا تو خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت. بنابراین، نفرین خدا، می‌گوید: چگونه غذای خود را به دست خواهی آورد؟ چگونه امرار معاش خواهی کرد؟ با عرق پیشانی‌ات، برای آن کار خواهی کرد.

بله. حالا، تفاوت بین این و این این است که، می‌دانید، اینجا جایی است که کار سخت می‌شود. اینجا جایی است که کار طاقت‌فرسا می‌شود، زیرا خدا به آدم می‌گوید که زمین خار و خاشاک خواهد رویاند، و تمام کارهای خوب او نتایج رو به زوالی به بار خواهد آورد.

تا حالا شده سر کارت همچین حسی داشته باشی؟ شاید، می‌دونی، گاهی اوقات، آره. نفرین سر کار. اما از طرف دیگه، هیچ راه فراری از کار وجود نداره.

ما برای تولید کالاهای خود و دریافت آنها کار می‌کنیم. ما پس از لعنت نیز به کار خود ادامه می‌دهیم، حتی اگر کمی سخت‌تر شود. امثال ۲۱، آیه ۲۵، آرزوی شخص تنبل مرگ او را به دنبال خواهد داشت، زیرا دستانش از کار کردن امتناع می‌کنند.

او تمام روز بیشتر طلب می‌کند، اما پارسایان بی‌دریغ می‌بخشند. بنابراین، کتاب امثال، البته، بارها در مورد تنبل‌ها و این واقعیت که اینها افرادی هستند که نمی‌خواهند کار کنند، صحبت می‌کند. و طبق کتاب مقدس، این راهی نیست که خدا می‌خواهد ما به نیازهایمان برسیم و آنها را برآورده کنیم.

البته عهد جدید نیز همین عقیده را ادامه می‌دهد. در دوم تسالونیکیان، پولس در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که او هرگز باری بر دوش کسی نبوده، بلکه برای امرار معاش کار می‌کرده است. زیرا حتی زمانی که با شما بودیم، این حکم را به شما دادیم: هر که نمی‌خواهد کار کند، نباید غذا بخورد.

خداوند روشی برای تأمین نیازهای دیگران، برای رفع نیازهای ما، خلق کرده است و آن روش از طریق کار ما زحمت ما است. دوباره به پولس، افسسیان ۴:۲۸، گاهی اوقات این احساس را پیدا می‌کنید که پولس ممکن است کمی معتاد به کار بوده باشد. می‌دانید، فکر می‌کنم او و ایلان ماسک خیلی خوب با هم کنار می‌آمدند.

اما، کسانی که دزدی می‌کنند باید از دزدی دست بکشند؛ بلکه باید کار کنند و با دست‌ان خود کارهای نیک انجام دهند تا چیزی برای تقسیم با نیازمندان داشته باشند. بنابراین، ما اینجا صریحاً می‌گوییم. کار کردن در مقابل دزدیدن یا گرفتن مال مردم.

وقتی به این فکر می‌کنید، جالب است که در آن روزها، مسیحیان دزدی می‌کردند و از این طریق امرار معاش می‌کردند. اما ظاهراً، این اتفاق افتاد زیرا پولس احساس کرد که باید به این سوال بپردازد. اول قرن‌تین ۱۰: ۶ دزدان، طمع کاران، شرابخواران، فحاشان، کلاهبرداران، هیچ‌کدام از اینها وارث پادشاهی خدا نخواهند بود.

و بنابراین، پولس، یک بار دیگر، به نوعی بسیاری از انواع مختلف دزدی را که در تورات از آنها صحبت شده است، با هم جمع می‌کند و می‌گوید که این نوع رفتار، رفتاری نیست که با پادشاهی خدا و اصول آن سازگار باشد. بنابراین، نکته اینجاست، می‌دانید، بیایید اینجا خلاصه کنیم. دزدی اشتباه است.

نه تنها به این دلیل که به همسایه خود آسیب می‌رسانید، بلکه به این دلیل که این کار با اصول اولیه در مورد چگونگی توزیع کالاها و برآوردن نیازهای ما توسط خداوند مغایرت دارد. بنابراین، چگونه این موضوع در مورد ما صدق می‌کند؟ ممکن است پرسیم. زیرا احتمالاً در روزگار ما، می‌دانید، اکثر مسیحیان به راه‌هایی که می‌توانند از طریق آنها همسایگان خود را غارت کنند و غیره فکر نمی‌کنند.

اما بیایید واقع‌بین باشیم. راه‌های کمتر آشکاری وجود دارد که شاید برخی افراد در دزدی دست داشته باشند و شاید حتی آن را در ذهن خود توجیه کنند. و چند سال پیش بحثی بین برخی از رهبران کلیسای مذهبی مسیحی درگرفت، و استدلالی مطرح شد مبنی بر اینکه دزدی از مکان‌های بزرگی مانند المارت گناه نیست.

چون، می‌دانید، آنها ظالم هستند، و شما دارید آنها را از توانایی ظلم کردن محروم می‌کنید. امم، هر بلایی که سر المارت بیاورد، من بیشتر نگران این هستم که با دزدی کردن چه بلایی سر خودم می‌آورد. چون کتاب مقدس کاملاً واضح می‌گوید کسانی که دزدی می‌کنند دیگر نباید دزدی کنند.

اما راه‌های ظریف‌تری هم وجود دارد. لازم نیست حتماً به فروشگاه المارت بروم و با یک تلویزیون از آنجا بیرون بیایم تا مرتکب اختلاس شده باشم. جرم رایانه‌ای.

حالا، این به یک چیز خیلی خیلی بزرگ تبدیل شده است. و توانایی مردم برای محافظت از دارایی‌های آنلاینشان به یک صنعت بزرگ تبدیل شده است. چون اگر کسی ویدیویی تولید کند، خوب، کس دیگری می‌تواند آن را کپی کند.

آنها می‌توانند آن را دانلود کنند و ادعا کنند که متعلق به خودشان است. اگر کسی آهنگی را در یک پلتفرم، خاص قرار دهد، ممکن است کسی بتواند آن را کپی کند و سپس با دوستانش به اشتراک بگذارد. می‌دانید آنها برای آن پول می‌دهند، یا دوستانش این کار را نمی‌کنند.

یا شاید آن را با ۱۰ نفر از دوستانشان به اشتراک بگذارند و همه هزینه را تقسیم کنند. وقتی جوان‌تر بودم وقتی برنامه‌های کامپیوتری روی فلاپی دیسک‌ها بودند، اصلاً غیرمعمول نبود که مردم یک دیسک را بردارند، و ۱۰ بار از آن کپی بگیرند و آن را به تعدادی از دوستانشان بدهند و بگویند، حالا همه ما یک برنامه داریم می‌توانیم همه با هم کار کنیم، و این کار را به این شکل توجیه کنند. مثلاً بگویند، خوب، می‌دانید، این افراد به هر حال پول زیادی برای این برنامه‌ها می‌گیرند، بنابراین من حق دارم این برنامه را بگیرم.

و ما گاهی اوقات این را توجیه می‌کنیم، می‌دانید. اما به طور خاص، دزدی دریایی موسیقی به یک نوع صنعت باورنکردنی تبدیل شده است. و تعدادی از... وقتی به نام‌های بزرگ این صنعت فکر می‌کنید، آنها خیلی از آن آسیب نمی‌بینند.

آنها ادعا می‌کنند که هستند. اما کسانی که واقعاً آسیب می‌بینند، افراد کم‌درآمدتر هستند، افرادی که فقط سعی می‌کنند از طریق درآمد موسیقی خود درآمد کسب کنند، افرادی که صفحه یوتیوب دارند و سعی

می‌کنند از طریق آن درآمد تبلیغاتی یا چیزی شبیه به این بفروشند. این افراد به دلیل تعداد افرادی که محصولات آنها را می‌خرند و دانلود می‌کنند، بدون اینکه خودشان آن را بخرند، در مضیقه هستند.

و دوباره، می‌دانید، ما این را به نوعی توجیه می‌کنیم. اما اغلب اوقات می‌توانیم آن را ... مردم می‌توانند به روش‌های زیادی توجیه کنند، می‌دانید، کمی خنده‌دار است. اما چند سال پیش، وقتی در مورد سرقت سوابق به شما گفتم، فوراً می‌توانستید بفهمید که چقدر از این ماجرا گذشته است.

منظورم صفحه گرامافونه، باشه؟ بله. به کتابفروشی مسیحی تو آن آربر بود که من توش درس می‌خوندم. به روز داشتم با یه فروشنده حرف می‌زدم، و داشتیم درباره انتخاب موسیقی‌شون و از این جور چیزا حرف می‌زدیم.

و کسی چیزی در مورد اقدامات امنیتی آنها گفت. و من گفتم، واقعاً؟ پس فروشگاه مسیحی؟ و شما باید نگران سرقت باشید؟ و آنها گفتند، اوه، احتمالاً تعجب خواهید کرد. و آنها گفتند که یکی از افراد، به ویژه آنها گفتند که آنها باید مراقب کشیشان، وزرا باشند، زیرا آنها می‌توانند هر چیزی را توجیه کنند.

و آنها گفتند که یک مورد پیش آمده که یک وزیر وارد آنجا شده است. آنها او را می‌شناختند. او چندین بار آنجا بوده است.

و او شروع به بررسی صفحه‌های گرامافون و وینیل‌ها کرد و یک دسته بزرگ شامل ۲۰ تا ۲۵ آلبوم را برداشت و بعد از در بیرون رفت. بعداً می‌بینمت. با آنها از در بیرون رفت.

و فروشندگان به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: «آیا او برای اینها پول می‌دهد؟» و یکی از آنها دوید و آن مرد را تعقیب کرد. و او گفت: «خب، من نیازی به پرداخت پول برای اینها ندارم. من از آنها برای کار خداوند استفاده می‌کنم.»

بله، ما گاهی اوقات در توجیه گناه به طرز چشمگیری مهارت داریم، درست است؟ اما دزدیدن برنامه‌های کامپیوتری، دزدیدن موسیقی از اینترنت، این دزدی است. و این درست نیست، می‌دانید، زیرا ما روش‌های خدا برای توزیع نعمت‌هایش و غیره را دور می‌زنیم. در مورد خوابیدن سر کار چطور؟ بله، می‌دانید، آجر طلا.

مدتی پیش در مورد یکی از کارمندان هیئت خدمات اجتماعی در نورفک، ویرجینیا خواندم که ۱۲ سال سر کار حاضر نشده بود. ۱۲ سال. شورای شهر گزارش داد که کمی خجالت‌آور است که هیچ‌کس متوجه نشده که آنها مرتباً برای کسی که در ۱۲ سال حتی یک ذره هم کار نکرده، حقوق می‌فرستند.

بدیهی است که این کمی افراطی است. اما تعدادی نظرسنجی و مطالعه انجام شده است که نشان می‌دهد یک فرد معمولی، و به نظر می‌رسد هر چه در نردبان شغلی بالاتر بروید، بدتر هم می‌شود، حداقل سه ساعت از هشت ساعت کاری خود را هدر می‌دهد. اکنون، آنقدر زمان زیادی وجود دارد که ما از کارفرمایان خود پول می‌گیریم و در عوض به آنها کار نمی‌دهیم.

من هم معتقدم که این هم دزدی است. بله، ۹۰ درصد از افراد مورد بررسی اعتراف کردند که هر روز حداقل نیم ساعت وقت خود را تلف می‌کنند و میانگین ساعات کاری آنها چند ساعت بیشتر از این بود. ۲ درصد از کارگران در این نظرسنجی اعتراف کردند که به ندرت کار می‌کنند، اما با این حال از شرکت‌های خود حقوق دریافت می‌کنند، گاهی اوقات حقوق بسیار قابل توجهی.

و می‌دانید، جای تعجب نیست که شرکت‌ها گاهی اوقات با مشکل مواجه می‌شوند و قیمت‌ها بسیار بالا هستند، درست است؟ همه ما از قیمت‌های بالا شکایت داریم، اما اگر مردم از شرکت پول بگیرند و در عوض محصولی تولید نکنند، طبیعتاً قیمت‌ها بالا می‌رود. و بنابراین همه ما رنج می‌بریم. دزدی از خدا چگونه؟ بطور؟ بسیار خب، حالا اینجا جایی است که ما دخالت می‌کنیم.

در کتاب ملاکی، فصل سوم، آیا یک انسان فانی از خدا دزدی می‌کند؟ اما شما می‌پرسید، ما چگونه از شما دزدی می‌کنیم؟ در مورد عشر و هدایا، شما، تمام ملت شما، تحت لعنت هستید، زیرا شما از من دزدی می‌کنید، همانطور که خدا در کتاب ملاکی می‌گوید. اساساً، آنچه خدا می‌گوید این است که من همه این چیزها را به شما داده‌ام و حق دارم به شما بگویم که چگونه بهتر است از آنها استفاده شود و شما چگونه باید با چیزهایی که به شما داده شده است، واکنش نشان دهید. و در عهد عتیق، خدا گفته است: شما باید عشر را به انبار بیاورید تا از معبد حمایت کنید، از کاهنان حمایت کنید و عشر را بیاورید.

برای افراد جامعه نیز تأمین مالی کنید. همه این انواع روش‌هایی که از عشر و هدایا استفاده می‌شد. اکنون عشر در جامعه امروز ما بسیار قدیمی شده است.

و وقتی مردم شروع به صحبت در مورد قوانینی می‌کنند که اکنون منسوخ شده‌اند، معمولاً به شما نمی‌گویند که قتل منسوخ شده است، یا اگر کسی از آنها دزدی می‌کند، آنها فقط نمی‌گویند که قوانین دزدی منسوخ شده‌اند. اما چند نفر حاضرند استدلال کنند که ده یک منسوخ شده است و جایی در زندگی مسیحی مدرن ندارد؟ متأسفانه، از خیلی‌ها پرسیده‌ام. اما می‌خواهم در مورد این موضوع فکر کنم و به اصلی که در اینجا دخیل است فکر کنم.

بگذارید یک داستان کوچک برایتان تعریف کنم. مردی به نام پرسیوال وجود دارد. پدر و مادرش را به خاطر این موضوع ببخشید.

اما مردی به نام پرسیوال. و پرسیوال صاحب کلبه‌ای در کنار دریاچه‌ای زیبا است. و روزی، دخترعموی دومش، ماتیلدا، که دو بار از او دور شده، با پرسی تماس می‌گیرد و می‌پرسد که آیا می‌تواند چند ماهی در کلبه‌اش بماند، در حالی که او در آن منطقه مشغول انجام کاری است.

پرسی می‌گوید، خب، البته. چرا که نه؟ به تو می‌گویم. فقط ماهی چند صد دلار برایم بفرست.

این هزینه آب و برق را پوشش می‌دهد. این تمام هزینه‌ها، هرگونه استهلاک و هر چیزی از این قبیل را پوشش می‌دهد. و البته، ماتیلدا می‌گوید، مشکلی نیست.

ماهی چند صد دلار. می‌دونی، چه معامله‌ای؟ اون می‌تونه کلبه‌ی پرسی رو داشته باشه و در عوض فقط باید هر ماه به مقدار کمی پول بهش بده. حالا، ماه اول میاد و می‌ره، و ماتیلدا هیچ پولی برای پرسی نمی‌فرسته.

بنابراین پرسی با او تماس می‌گیرد و پرسی می‌پرسد، خب ماتیلدا، ۲۰۰ دلار من کجاست؟ توجه می‌کنید، پرسی نمی‌گوید، ۲۰۰ دلار کجاست؟ او می‌گوید، ۲۰۰ دلار من کجاست؟ این پولی است که به او بدهکار است. این همان چیزی است که توافق شده بود. او از داشتن کلبه سود می‌برد و در عوض، قرار است ۲۰۰ دلار را به او بدهد، می‌دانید؟ و ماتیلدا می‌گوید، اوه، می‌دانید، من هزینه‌های غیرمنتظره‌ای داشتم.

اما نگران نباش، هر کاری از دستم بریاید انجام می‌دهم. و ماتیلدا برای پرسی ۱۰ دلار فرستاد. ماه بعد دوباره، او پول را نفرستاد.

و پرسی با او تماس می‌گیرد، با مهربانی به او یادآوری می‌کند که می‌دانی ماتیلدا، قرار بود ماهی ۲۰۰ دلار برای من اینجا بفرستی. و او می‌گوید، اوه، بله، خدای من، فراموش کرده بودم. بابت این موضوع متاسفم.

نگران نباش، من الان درستش می‌کنم. و او ده دلار دیگر برایش می‌فرستد. ماه بعد، وقتی ماتیلدا دوباره پول نقد را نفرستاد، پرسی با او تماس می‌گیرد.

و این بار، او بیش از یک کمی دلخور است. ماتیلدا، تو داری از جای من استفاده می‌کنی. داری منابع من را اشغال می‌کنی.

تو از آب و برق من استفاده می‌کنی. این برای من هزینه دارد. و حالا، چطور است آن چکی را که قول داده بودی برای من بفرستی؟ و ماتیلدا یک چک به مبلغ ۲۰ دلار و یک یادداشت بدجنسانه برایش می‌فرستد که در آن به او می‌گوید چقدر حریص است.

خب، پس ماتیلدا همچنان در کلبه می‌ماند. پرسی تصمیم می‌گیرد که وقت آن رسیده که او برود و اوضاع را بررسی کند. بنابراین، او به سمت کلبه می‌رود و متوجه می‌شود که یک کادیلاک بزرگ و کاملاً نو جلوی خانه ایستاده است.

و ماتیلدا بیرون می‌آید، و لباس‌هایش کاملاً مرتب است، و موهایش را خیلی زیبا درست کرده است. و پرسی، می‌گوید، خب، خدای من، به نظر می‌رسد که با من خیلی خوب رفتار می‌کنی، ماتیلدا. و او می‌گوید، خب، می‌دانی، با این همه خرج و مخارج، می‌دانی، به زور می‌توانم از پس مخارج زندگی بریایم.

و اینجا شما اینجا ظاهر می‌شوید و می‌خواهید از من پول بخواهید. اصل مطلب چیست؟ اصل مطلب این است که ماتیلدا یک دزد است، یک دزد. با این حال، نگرش او بسیار شبیه به بسیاری از افرادی است که از تمام نعمت‌های شگفت‌انگیزی که خدا به ما می‌دهد لذت می‌برند و در عین حال از حمایت از کار خدا امتناع می‌کنند و اگر کشیش به آنها یادآوری کند که ده یک دادن یک اصل کتاب مقدس و نظمی است که از همه مسیحیان خواسته شده است که آن را توسعه دهند، فکر می‌کنند و رنجیده و عصبانی می‌شوند.

خدا قرار نیست بر سر کسانی که عشر خود را نمی‌پردازند، صاعقه نازل کند. هرچند، می‌دانید، گاهی اوقات به این فکر کرده‌ام که شاید این چیز خوبی نباشد. اما به هر حال، مسئله این است که آدم‌ها از دارایی‌ها مهم‌ترند.

خدا بیشتر از پول ما به ما اهمیت می‌دهد. اما البته، نحوه استفاده ما از پولمان، نحوه استفاده ما از دارایی‌هایمان، اغلب معیار خوبی برای سنجش نحوه زندگی ما و نوع رابطه‌مان با خداوند است. بنابراین، به طور خلاصه، اصل پشت این فرمان این است که تشخیص دهیم که در نهایت خدا مالک همه چیز است و ما مباشرین اموال خدا هستیم.

و بنابراین خدا حق دارد به ما بگوید که چگونه پول درآوریم، چگونه از پول استفاده کنیم و چگونه آن را با دیگران به اشتراک بگذاریم. و اگر بتوانیم این کار را انجام دهیم، آنگاه، می‌دانید، شادی بیشتری در زندگی خواهیم داشت. و می‌توانیم یاد بگیریم که به خدا اعتماد کنیم که همچنان ما را تأمین خواهد کرد.

من دکتر آنتونی جی. توماسینو و آموزه‌های او در مورد ده فرمان هستیم. این جلسه نهم، فرمان هشتم - دزدی نکنید است.